**چكيده**

**خواجه حافظ در بيت معروف خويش با زبان شعر و كنايه موضع خود را در مساله شر ابراز مى‏كند كه موجب پيدايش تفاسير مختلف و متضادى از بيت فوق شده است، نويسنده بعد از اشاره به انگيزه انشاد بيت، با گزارش آراى مختلف قدما و معاصران به تحليل آنها مى‏پردازد. براى وثوق بيشتر و مستند بودن آرا سعى شده عين عبارت شارحان آورده شود. نكته آخر اينكه در اين نوشتار خواننده محقق علاوه بر اطلاع از تفاسير مختلف بيت، از نظريات متفكران اسلامى در مقوله «خدا و مساله شر» - كه در تفسير و شرح بيت مزبور ارايه نمودند - هم آشنا مى‏شود.**

**«پير ما گفت‏خطا بر قلم صنع نرفت آفرين بر نظر پاك خطا پوشش باد»**

**اشاره**

**مساله شر و بدى در دايره امكان ذهن هر متفكر، بلكه هر انسانى را مى‏آزارد و عالمان متاله از تمامى اديان تمام جهد خود را در حل و تبيين چنين معمايى معطوف مى‏كنند تا به ناسازگارى وجود شرور و كژيها از يك سو، و وجود خداوند قادر همه توان و عالم همه‏دان و خير خواه محض، خاتمه داده و راه حل خردپسندى پيدا كنند. اينكه اين راه حلها چيست؟ و آيا صاحبان و طراحان آن توانستند گره مشكل شر را بگشايند؟ تبيين و ايضاح آن در موضوع اين مختصر نيست و نگارنده آن را در موضع ديگر به صورت مبسوط عرضه داشته است. (1) به هرحال به دنبال طرح چنين مساله مهمى در عرصه‏هاى مختلف دينپژوهى اعم از عرفان و فلسفه و كلام و غيره ما شاهد طرح آن در اشعار بزرگانى چون ابوالعلاء معرى شاعر نامى عرب و ناصر خسرو و خيام هستيم كه هر كدام ضمن اذعان به وجود كژيها و خطاها در عالم، به گونه‏اى به تبيين آن پرداخته و چه بسا زبان اعتراض گشوده‏اند. (2)**

**در مقابل شاعران بزرگى به دفاع از نظام احسن و عدل الهى پرداخته و به نوعى خواستند با زبان اعجاز شعر به حل معماى شر بپردازند.**

**يكى از اين شاعران نامى و بزرگ، لسان الغيب، حافظ قرآن، خواجه شيرازى است. وى در اغلب اشعار خود بصراحت‏به صدور خير محض از خداوند و عدم وجود شر و خطا در قلم صنع الهى تصريح و تاكيد كرده است. با وجود آن چون زبان شعرى هميشه ملازم با انواع و اقسام مجاز، كنايه، استعاره و توريه و غيره بوده است، يكى از ابيات حافظ كه ناظر به مساله شر است، معركه آرا و تفاسير مختلف و متضادى شده است، هر شارح و مفسرى مى‏خواهد آن را مطابق ميل و مبنايى كه خود در مساله «شر» بدان پاى بند است، حل و توجيه نمايد. از اين رو فاصله بعضى شرحها را از ثرى تا ثرياست.**

**اين بيت جنجالى و مهم خواجه عبارت است از:**

**پير ما گفت‏خطا بر قلم صنع نرفت آفرين بر نظر پاك خطا پوشش باد**

**نگارنده در تحقيقات خود در مساله شر به آراى مختلف و متضاد در تفسير بيت فوق مواجهه بوده است كه سبب تدوين اين مختصر را فراهم آورده است تا با تدوين تفاسير بيشتر برگى در حل بيت فوق تقديم حافظ پژوهان و همچنين محققانى كه بحث‏شر و نظام احسن را دنبال مى‏كنند; كرده باشد.**

**انگيزه انشاد بيت**

**مولانا سيد محمد صادق لكهنودى در اين باره مى‏گويد:**

**«صنع الله نام دوستى از حضرت خواجه بود و او در كلان سالى صنعت نوشتن راهوس نمود، اگرچه صنعت نوشتن حاصل كرد، لكن خوش نياورد، اتفاقا در مجلسى كه صنع الله را نگاه كرد، از زبان برآورد كه صنع الله شنيده مى‏شود كه صنعت نوشتن آموخته و اين فضيلت اندوخته، بارى بنما كه به كجا رسانده و توجه به كدام خط رانده كه بس خطره نيكو در دلت افتاد چون فعل خود همه كسى را مستحسن مى‏نمايد، كاغذ پاره برآورده پيشش نهاد و اگر چه فى الواقع خوب نبود و در املايش خطا رفته بود، لكن چون آن عزيز جانب خواجه چشم گشاد و ميل خواجه بدو بيادش افتاد از بهر رعايت‏خاطر خواجه تحسين و خواجه در تلميح آن معنى اين بيت فرمود.» (3)**

**ابوالحسن عبدالرحمن لاهورى**

**وى علت انشاد بيت فوق را دشمنى عماد الفقيه با خواجه حافظ مى‏داند و مى‏گويد:**

**«چون خواجه سراسيمه و مضطرب الحال شده، در خدمت مولانا زين الدين رسيد، در اثناء عرض عداوت و بدانديشى عماد فقيه، از زبان خواجه، به واسطه كمال واسوختگى برآمد كه اين همه فتنه و فساد بر پا كرده عماد مادر به خطاست، مولا زين الدين از راه ارشاد فرمود كه بابا اين چه عبارت است، بر قلم صنع خطا نرفت، خواجه را مضمون اين سؤال و جواب خوش آمد در همان مجلس به نظم كشيد و اشارت به مولانا زين الدين فرمود كه پير ما گفت‏خطا بر قلم صنع نرفت.» (4)**

**مرحوم لاهورى درباره مصرع دوم بيت مى‏نويسد:**

**«مصراع ثانى به طريق دعا ايراد نموده مى‏گويد كه آفرين بر نظر پاك خطا پوش پير ما باد كه خطاى اصل عماد را ديده و دانسته، پوشيد.**

**در اين صورت بيت دوم هم از سياق نمى‏افتد و اسم پير هم معين مى‏شود و استغنا از تكلفات اعزه و اجله به هم مى‏رسد.» (5)**

**مؤيد الفضلا**

**صاحب مدار الافاضل در گزارش نظريه وى مى‏نويسد:**

**«مؤيد الفضلاء در ضمن صنع الله آورده كه: صنع نام پير حافظ شيرازى بود و آن پير استاد خط نيز بود و به تقريب آن، حل اين بيت مشهود خواجه حافظ مذكور كرده، يعنى خواجه مذكور در بدو حال پيش استاد مذكور خط نوشته آورده كه لايق آفرين نبود، اما آن استاد به واسطه نو آموزى او يا آنكه فعل محبوب، محبوب است، گفت كه خطا در اين صنعت نرفته است.» (6)**

**در تحليل اين سه انگيزه بايد گفت اگر بپذيريم كه فرضا انگيزه انشاد بيت فوق (شان نزول) يكى از سه قضيه خارجيه است، لكن مورد خاص نمى‏تواند معنا و محتواى بيت را تخصيص بزند و آن را از معناى كلى‏اش منحرف سازد.**

**علاوه بر اين در صورت تخصيص، لطافت و انواع محسنات بيت فوق از بين مى‏رود، بلكه اصلا حمل آن بر مورد خاص با سياق بيت نمى‏سازد.**

**صاحب مدار الافاضل بعد از نقل راى صاحب مؤيد الفضلا - كه پيشتر گذشت - در نقد آن مى‏نويسد:**

**«بر اذكيا مخفى نماند كه بر اين تقدير لطف شعر هيچ ظاهر نمى‏شود، اول اينجا صنع به معنى‏اى كه مذكور شد، نيست، و بر تقدير تسليم، در غزل عاشقانه و محققانه اين قصه چه مناسبت دارد، تزريق محض مى‏نمايد و اگر معناى بيت چنين گويند; دور نيست كه پير ما - كه آفرين باد بر نظر پاك خطا پوش او - گفت كه خطا در قلم صنع الهى نرفته است و او جمله دعائيه محض باشد، او را با خطاى دوم هيچ تعلق نباشد، و بحث ما به آن نظر است كه هر گاه خطا در قلم صنع نرفته خطا پوشش چه دخل دارد و الله اعلم.» (7)**

**تفسير بدبينانه**

**تفسير و ديدگاه نخستين تفسير بدبينانه‏اى از بيت فوق است‏به اين مضمون كه كتاب تكوين الهى كه مشتمل بر صفحات زرين و دل انگيزى است، گاه بى‏گاهى در آن صفحات كدورت و تيرگى و خطا مشاهده مى‏شود، اما با وجود آن بايد از چنين خطاهايى چشم فروبست و آنها را ناديده گرفت.**

**حافظ در اين بيت‏خود به گونه‏اى به راى پير و استاد خود اعتراض مى‏كند كه معتقد بود كه در جهان اصلا خطا و شرى رسوخ نكرده است، «پير ما گفت‏خطا بر قلم صنع نرفت‏» اما خودش وجود كژيها و خطاها را مى‏پذيرد، و چون پير خود اين همه خطا را نديده يا ناديده گرفته از اين‏رو وى را تحسين مى‏كند، لكن با آوردن كلمه «خطاپوش‏» كراهت‏خود را از تفسير پير خود اظهار مى‏كند.**

**صاحبان اين تفسير چه بسا در تاييد استدلال خود به اشعار ديگر حافظ در اين مقوله تمسك مى‏كنند مانند اين بيت:**

**اين چه استغناست‏يارب وين چه قادر حكمت است كاين همه زخم نهان هست مجال آه نيست**

**احمد كسروى**

**وى بيت فوق را ايراد و زبان درازى حافظ به درگاه خداوند توصيف مى‏كند و از اين كه حافظ در اين غزل خود به توبيخ مقام ربوبى و تمجيد از شاهان چون شاه يحيى مى‏پردازد بكلى وى را طرد مى‏كند و آن را دليل بر وهن راى برخى مى‏داند كه معتقدند كه حافظ از جمله حكماست.**

**در برابر آفريدگار بزرگ جهان گردنكشى نموده و به زبان درازيها مى‏پردازد، مى‏گويند:**

**«حافظ فيلسوف بوده، فيلسوفها نواقص كون را اظهار مى‏كنند»، مى‏گويم فيلسوف آن پستى را از خود نشان نمى‏دهد كه براى چند دينار يك شاه يحيايى را بستايد.» (8)**

**عبدالعلى دستغيب**

**«حافظ از كمند كيشدارى و «كلام‏» رايج كسانى كه خواسته‏اند تضاد جهان و وجود بدى را در جهان انكار كنند بيرون جسته است، او از مساله وجود بدى در جهان حيران است، بدى سراسر جهان را سرشار كرده است و سهم دانا همه خون جگر است، و اين همه زخم نهان هست و مجال آه نيست، حافظ در برابر راز عظيم آفرينش ايستاده است.» (9)**

**قابل ذكر است كه شارح فوق كه از دريچه بدبينانه‏اى به شعر حافظ نگاه مى‏كند، در عين حال متوجه اشعار بلندى است كه در آنها كاملا نظريه بدبينانه مطرود و محكوم است و لكن وى از اين اشعار عرفانى و عرشى حافظ چشم پوشى مى‏كند و دست‏به توجيهات مى‏زند، ابتدا در صحت انتساب آن به حافظ ترديد مى‏كند، سپس بر اين باور است كه در صورت صحت آن باز شعر فوق مؤيد نظر وى مى‏باشد، و لكن به صرف ادعا بسنده مى‏كند و آن را به هيچ وجه تبيين نمى‏كند.**

**بعضى ديگر از معاصران نيز بيت مزبور را شاهدى بر وجود شر در جهان، در جهان‏بينى حافظ مى‏دانند. (10)**

**تفسير عرفانى**

**برخى ديگر مقام حافظ را برتر از آن مى‏دانند كه معتقد باشد كه در جهان كه صنع الهى است در كنار نيكوها و خيراتش، بديها و كژيهاى واقعى تحقق داشته باشد، همانطورى كه حافظ در مصرع اول اين بيت و اشعار ديگرش تذكار داده است، همه هستى و عالم متلبس به جامه خير محض است و آنچه از بديها و كژيها رخ مى‏نمايد همه به خاطر سطحى‏نگرى و كوته‏بينى ماست، حافظ در ديوان خود بارها به اين نكته تصريح و تاكيد كرده است.**

**نيست در دايره يك نقطه خلاف از كم و بيش**

**كه من اين مساله بى‏چون و چرا مى‏بينم (11)**

**حافظ در جاى ديگر نگرش خوش يا بد بينانه خود را چنين بازگو مى‏كند:**

**منم كه شهره شهرم به عشق ورزيدن**

**منم كه ديده نيالوده‏ام به بد ديدن (12)**

**از اين رو طرفداران انديشه خوش بينانه خواستند با الهام از اشعار ديگر حافظ به توجيه و تفسير اين بيت جنجال برانگيز حافظ كه در ظاهر دو مصرع آن با هم ناسازگار است; بپردازند. اينان دو توجيه ذيل را بيان كردند.**

**الف - حمل "خطا" و "پوشش" به معناى خطاى ظاهرى و ابتدايى**

**ب - حمل "خطا" و "پوشش" به معناى واقعى**

**الف) حمل خطا و پوشش به معناى ظاهرى**

**مراد و مقصود از حمل خطا به ظاهرى اين است كه واقعا در دايره وجود هيچ كژى و خطايى يافت نمى‏شود و هرآنچه خطا چهره مى‏كند آن به ظاهر خطاست اما با بررسى تمام جوانب آن خواهيم يافت كه آن نيز در واقع خير است، پس با ديد عميق و عرفانى بايد خطاها را حمل بر نيكى و خير كرد و آنها را ناديده گرفت.**

**حافظ در اين بيت در مقام تمجيد از پير و مراد خويش است ابتدا در مصرع اول راى پير خود را در يك عبارت كوتاه «خطا بر قلم صنع نرفت‏» گزارش مى‏كند، كه وى منكر رسوخ هر گونه خطا چه واقعى و چه ظاهرى در قلم صنع است.**

**آنگاه در مصراع دوم در مقام تحسين خواجه خود به اين نكته تذكار مى‏دهد كه استاد وى حتى خطاهاى ظاهرى و اوليه را كه در نظر نخستين خطا و شر چهره مى‏كند; نيز منكر است و روى چنين خطاهايى را مى‏پوشاند و با ديد عرفانى آنها را كان لم يكن حساب مى‏كند.**

**عبارت خود حافظ يعنى واژگان «آفرين‏» و «نظر پاك‏» اين تفسير را از بيت فوق تقويت مى‏كند، چرا كه اگر پير حافظ واقعا معتقد به وجود خطا در عالم بود اما آنها را به نوعى توجيه و يا مى‏پوشاند، ديگر نيازى به «آفرين‏» گفتن و توصيف نظر وى به «نظر پاك‏» نداشت.**

**از اين دو نكته اخير يعنى تحسين پير و توصيف نظر وى به «نظر پاك‏»، راى و موضع خود حافظ نيز استنتاج مى‏شود.**

**در اينجا به گزارش آراء بعضى موافقان اين تفسير مى‏پردازيم:**

**محقق دوانى (830- 908 ه)**

**وى بعد از تقسيم خطا و شر به بالذات و بالعرض (واقعى و ظاهرى) درباره بيت فوق مى‏گويد:**

**«و چون در رضاى خداى تعالى قسم اول از شر راهى ندارد و در قسم دوم ارباب باطن شر بالعرض را بر خطا حمل ننموده، خير مى‏دانند [حافظ] مى‏گويد كه مرشد ما فرمود كه بر قلم حق تعالى خطايى واقع نشده، يعنى محض خير و عين ثواب بود، آفرين و صد تحسين بر نظر پاك خطا پوش او باد كه خطايى عارضى كه موجب غوايت‏ساده لوحان عالم صورت است منظور نداشته، محض خير و ثواب پنداشته والله اعلم.» (13)**

**محقق دوانى آنگاه در پاسخ به ناسازگارى ظاهرى بين دو مصرع مى‏گويد:**

**«اين كه بعضى‏ها بين دو مصراع منافات مى‏بينند و مى‏گويند كه از اولى چنين فهميده مى‏شود كه خطايى نيست و از دومى چنين فهميده مى‏شود كه خطايى هست و نظر پير آن را پوشيده است، جوابش اين است كه مراد خطايى است كه در نظر قاصران مى‏نمايد نه خطاى واقعى، و به همين دليل است كه صفت پاك را براى نظر آورده، يعنى نظرى كه اشيا را چنانكه هست مى‏بيند اگر خطا در واقع بود و نظر پير آن را نمى‏ديد، ديگر شايسته صفت پاك نبود.»**

**صاحب مدار الافاضل**

**«معناى بيت چنين باشد كه پير ما گفت كه خطا بر قلم صنع ايزدى نرفته است و هر چه بر آن قلم رفته است، همه بر نهج عدالت و صواب است، آفرين بر نظر پاك او كه آنچه به مقتضاى بشريت‏خطا در چشم نشيند آن را به عين بصيرت صواب مى‏بيند، يعنى پير كامل بر حق واصل وجود مطلق كه غير نمى‏بيند و غير در چشمش نمى‏نشيند، مريد را از صدور خطا معذور مى‏دارد.» (14)**

**محمد دارابى (متوفاى قرن 11 هجرى)**

**وى در تبيين بيت فوق دو توجيه و احتمال مى‏دهد و در توضيح تفسير دوم خود مى‏نويسد:**

**«و ثانيا اين كه بگوييم كه «نظر خطاپوش‏» يعنى خطا را نمى‏بيند، از اين جهت است كه خطا نيست و اين در حكم قضيه سالبه است، و صدق سالبه مستلزم وجود موضوع نيست، چه تواند بود كه صدقش به واسطه عدم موضوع باشد، مثل اين كه بگوييم عنقا طائر نيست; يا اينكه موضوع باشد و محمول از او مسلوب باشد، همچون انسان حجر نيست و خطاپوش در اين مقام از قبيل اول است، يعنى در واقع چون خطا نيست، نظر پير و مرشد مطابق با واقع كتاب صنع را مطالعه مى‏فرمايد و چنانكه خالى از خطاست او نيز خالى از خطا مى‏بيند.» (15)**

**دارابى در ادامه كلام خود بيت ديگر حافظ يعنى:**

**كمال سر محبت‏ببين نه نقص گناه كه هر كه بى هنر افتد نظر به عيب كند**

**را مؤيد نظر و تفسير خود ذكر مى‏كند و معتقد است كه: كلمه خطا در مصراع دوم مقصود خطا از نظر كوته‏بينان است نه خطاى واقعى، به مصداق اين بيت (هرچيزى كه هست آنچنان مى‏بايد آن چيزى كه آنچنان نمى‏بايد نيست.)**

**سودى (متوفاى سده دهم هجرى)**

**«پير ما گفت‏خطا بر قلم صنع نرفت: يعنى قلم صنع خطا نمى‏كند، يعنى هر كارى كه من مى‏كنم در دفتر قضا و قدر نوشته شده و كارهاى من در لوح محفوظ همان است كه مطابق دفتر قضا و قدر ثبت‏شده است، هر كارى كه از من سر بزند قبلا در لوح محفوظ مكتوب و در دفتر قضا و قدر ثبت‏شده است پس اعمال من اختيارى نيست‏بلكه به امر خداوند است و هر كارى كه به امر خداوند باشد عين صواب است... خطا پوش كنايه از انكار خطاست.» (16)**

**مولانا بدرالدين**

**«معنا آن است كه آنچه حق سبحانه در وجود آورد از خير و شر، نفع و ضرر، همه به اقتضاى عدالت‏بى‏خطاست و اين كه خطا نمايان مى‏شود از كوته‏بينى ماست از آن جهت كه از ما صادر مى‏شود و معناى بيت نيز اين چنين باشد، يعنى پير ما گفت كه خطا در قلم صنع ايزدى نرفته همه بر نهج عدالت و صواب است هر چه از قلم رفته آفرين بر نظر پاك او كه آنچه به مقتضاى بشرى خطا در چشم نشيند آن را به عين بصيرت غير از او در وجود نيست.» (17)**

**آنگاه بدرالدين با استناد به اين كه مراد از خطا در مصراع دوم خطاى موجود در نظر قاصران و كوته‏بينان است نه خطاى واقعى; به پاسخ مخالفان مى‏پردازد.**

**مولانا سيد محمد صاقعلى لكهنودى**

**«آنچه حق سبحانه تعالى در وجود پرورده از نفع و ضرر و خير و شر همه به اقتضاى عدالت‏بى‏خطاست و اين كه خطا نموده مى‏شود از كوته بينى ماست و از آن جهت كه از ما صدور مى‏يابد عدالت مى‏تابد.» (18)**

**اين شارح محقق در ادامه سخن خود در حل بيت فوق و پاسخ به اشكالات بسط كلام مى‏دهد كه گزارش آنها از حوصله اين نوشتار خارج است، اما نكته‏اى كه از بررسى و مقايسه شرح اين شارح با شرح ديوان بدرالدين دستگير مى‏شود نقل و اقتباساتى است كه صورت گرفته است و به نظر مى‏رسد اين شيوه در سده‏هاى پيشين بدون ذكر منبع رايج‏بود.**

**ملاشمسا گيلانى**

**وى كه از تلاميذ ميرداماد است‏با تشبيه بيت‏حافظ به بيت ذيل ملاى رومى**

**نظر پاك اين چنين بيند نازنين جمله نازنين بيند**

**مى‏گويد:**

**«خطاى فعل در افعال خداوند تعالى ممتنع است و ممتنع موجود نيست پس چگونه توان گفت كه: خطا بر قلم صنع نرفت و پوشيدن در كلام حافظ به معناى حكم به عدم خطاست چه لازم عدم، خطاست و لازم وجود ظهور و پوشيدن خطاست پس ذكر لازم كرده كه خطاست و اراده ملزوم كه عدم است، و ذكر لازم و اراده ملزوم در كلام بلغا بسيار است.» (19)**

**بعض معاصران**

**در اينجا براى اطلاع بيشتر به آراى برخى از معاصران اشاره مى‏شود كه همچون اكثر عالمان ديگر كه معتقد به نيستى انگارى شر هستند و نمى‏توانند «خطا» را در بيت‏حافظ به معناى واقعى آن حمل كنند. مى‏پردازيم.**

**مرحوم امام (قدس سره):**

**امام خمينى ابتدا با دوگانه خواندن نظر و نگرش انسان عارف به ممكن [الف: نظر به نقصان ذاتى خود و جميع ممكنات، ب: نظر به كمال واجب و سعه رحمت الهى] مى‏گويد:**

**«پس انسان هميشه بايد بين اين دو نظر متردد باشد، نه نظر از نقص خود و تقصير و قصور از قيام به عبوديت‏ببندد; و نه نظر از سعه رحمت و احاطه عنايت و شمول نعمت و الطاف حق جلاله بپوشد».**

**آنگاه حضرت امام (قدس سره) با اشاره به بيت فوق مى‏نويسد:**

**«قول پير راجع به مقام دوم [سعه و شمول رحمت الهى بر جميع ممكنات] و قول خود قائل [حافظ] راجع به مقام اول است پس در اين نظر خوف و حزن و خجلت و سرافكندگى انسان را فرا گيرد.» (20)**

**شهيد مطهرى**

**وى بعد از اشاره به مقام شامخ حافظ و انديشه‏هاى عميق فلسفى و عرفانى او و همچنين تفطن به اين نكته كه حافظ خود را در مواردى عارف معرفى مى‏كند، حمل خطا را در بيت فوق به خطاى واقعى - همانطورى كه در اشعار بعضى شعرا مانند ابوالعلاء معرى و خيام نمود پيدا كرده است - دور از شان و مقام عرفانى و حكمى حافظ مى‏داند، و چنين بيت فوق را تبيين مى‏كند:**

**«در نظر بى‏آلايش و پاك از محدوديت و پايين نگرى پير، كه جهان را به صورت يك واحد تجلى حق مى‏بيند، همه خطاها و نبايستنى‏ها كه در ديدهاى محدود آشكار مى‏شود محو مى‏گردد. جهان ظل حق و سايه حق است، ذات حق، جميل على الاطلاق و كامل على الاطلاق است، ظل جميل است، محال است كه جميل نباشد.» (21)**

**سپس متفكر شهيد در مقام پاسخ به منتقدان و اثبات مدعاى خود مى‏نويسد:**

**«آنچه مايه اشتباه برخى شده كه بيت مورد بحث را به عنوان اعتراض به خلقت از ناحيه حافظ تلقى كرده‏اند به كار بردن كلمه «خطا پوش‏» است، غافل از اين كه «ايهام‏» و «توريه‏» يعنى جمله يا كلمه‏اى دو پهلو به كار بردن و احيانا كلمه‏اى كه خلاف مفهوم ظاهرش مراد است، از محسنات بديعيه است و شعراى عرفانى زياد از آن بهره مى‏گيرند، اشعار ديگر حافظ بخوبى قرينه مطلب است.**

**به علاوه، حافظ بر فرض كه به خلقت اعتراض داشته باشد آيا ممكن است‏با آن همه احترام و تعظيم و اعتقاد كاملى كه به اصطلاح به «پير» دارد او را تخطئه كند؟! زيرا در آن صورت مقصود حافظ يا اين است كه پير در ادعاى خود كه مى‏گويد خطا بر قلم صنع نرفت، دروغگو و مجامله‏گر است و يا احمق و ساده دل... بنابراين، تصور اين كه حافظ در بيت مورد حث‏بخواهد به خلقت اعتراض و نظر پير را تخطئه نمايد تصورى عاميانه است.» (22)**

**حسن زاده آملى**

**«شخص جاهل اجزاى آفرينش جهان را با وصف وحدت مى‏بيند و خيال مى‏كند بعضى خير (صواب) و بعضى شر (خطا) است. اما شيخ كبير دانشمند و پير اين نوع طرز تفكر و خطا را از جاهل زايل مى‏كند و او را راهنمايى مى‏كند كه هر آنچه از قلم صنع الهى صادر شده خير محض است. اما مراد حافظ از مصراع دوم بيت‏خود، تحسين پير خود است كه جاهل را از خطا و جهل خود بر حذر داشت.» (23)**

**جوادى آملى**

**استاد جوادى آملى يكى ديگر از معاصران است كه با تقسيم خطا به خطاى ذاتى و قياسى و نسبى به ايضاح بيت فوق مى‏پردازد. (24)**

**محمد هومن**

**معتقد است: شعر مزبور و بعضى اشعار ديگر حافظ دليل بر تفكر عالى و فلسفى حافظ است نه دليل بر سطحى نگرى او، ومى‏بايست اشعار نظير بيت فوق را حمل بر كنايه و اشاره كرد. (25)**

**بعضى معاصران نيز بيت فوق را بر همين سبك تفسير نموده و در عين حال معناى مقابل آن را از حافظ محتمل مى‏دانند. (26)**

**ب) حمل خطا و پوشش به معناى واقعى**

**پيشتر گفتيم كه در تقرير تفسير عرفانى از بيت فوق دو احتمال و روايت وجود دارد. روايت دوم كه تقريبا قايلان كمترى دارد بر اين نكته تاكيد مى‏كند كه پيش از تعليم و ارشاد پير و مرشد، ما معتقد به وجود بدى و خطا در دايره وجود بوديم. اما با تذكار مراد خويش متوجه وهن جهان بينى خود از صنع الهى شديم، و از اين رو سخن پير خطاى ما را پوشانيد و متنبه اشتباه خودمان گشتيم. در اين تفسير پوشانيدن خطا به معناى واقعى آن صورت مى‏گيرد.**

**محمد دارابى از انديشوران و حكماى سده يازدهم هجرى درباره اين روايت مى‏گويد:**

**«معناى بى‏تكلفانه اولا اين كه از گفته پير و مرشد معلوم شد كه خطا بر قلم صنع نرفته كه اگر به اعلام پير اين مساله بر ما معلوم نمى‏شد از غايت نقصانى كه داريم، توهم مى‏كرديم كه خطا بر قلم صنع رفته و اين خطاست كه كسى اعتقاد خطا در كارخانه الهى را دهد.**

**آفرين بر نظر پاك خطا پوش پير باد كه خطاى ما را پوشانيد، يعنى نگذاشت كه از ما اين گمان خطا كه خطا بر قلم صنع رفته، سر زند. زيرا كه عالم بر ابلغ نظام مخلوقست، يعنى بهتر از اين متصور نيست.» (27)**

**ما در اينجا به همين مقدار بسنده مى‏كنيم و داورى نهايى در تفسير اين بيت را به خود پژوهشگران حواله مى‏دهيم. هر چند بررسى ابعاد شخصيتى حافظ و همچنين اشعار ديگر او چه آنها كه گذشت و چه غيره خود شارح و گويا بيت مورد بحث است.**

**مطلع سخنمان با حافظ بود حسن ختام اين نوشتار را نيز اشعار دلنشين او كه باز از تفسير بيت مزبور به دور نيست، قرار مى‏دهيم.**

**چو بشنوى سخن اهل حق مگو كه خطاست سخن‏شناس نئى جان من خطا اينجاست سرم به دنيى و عقبى فرو نمى‏آيد تبارك الله از اين فتنه‏ها كه در سرماست (28) چشم آلوده نظر از رخ جانان دورست بر رخ او نظر از آينه پاك انداز (29)**

**پى‏نوشتها:**

**1) ر.ك: خدا و مساله شر، از همين قلم، كه آخرين مراحل چاپ و نشر آن توسط انتشارات دفتر تبليغات اسلامى قم انجام مى‏گيرد.**

**2) اشعار ذيل در اين موضوع منسوب به ناصر خسرو است:**

**اى چرخ فلك خرابى از كينه توست بيدادگرى شيوه ديرينه توست. به آهو مى‏كنى غوغا كه بگريز به تازى مى‏زنى هى بر دويدن.**

**3) مولانا سيد محمد صادق لكهنودى، شرح ديوان حافظ، ص‏222. به تصحيح و با تعليقات بهاءالدين خرمشاهى، نشر قطره، سال 1374.**

**4) شرح عرفانى غزلهاى حافظ، ج‏2، ص‏1388.**

**5) همان.**

**6) همان.**

**7) به نقل از: شرح عرفانى غزلهاى حافظ، ج‏2، ص‏1388.**

**8) احمد كسروى، حافظ چه مى‏گويد، ص‏27، شركت‏برادران حب حيدر، تهران 1322، اضافه اين نكته خالى از فايده نيست كه كسروى حافظ را اهل مى و ميخانه مجازى توصيف مى‏كند.**

**9) عبدالعلى دستغيب، حافظ شناخت، نشر علم، چاپ اول، ج‏2، ص‏1003.**

**10) آقاى بهاءالدين خرمشاهى در اين باره مى‏گويد:**

**«حافظ گاه قايل به وجود شر در جهان و رخنه در نظام متقن هستى است و چنانكه همه مى‏دانند، مشهورترين بيت وى كه معركه آرا حكما و متكلمان است اين است:پير ما گفت...**

**يعنى، پير ما كه منكر رخنه شر در كار و بار جهان و آفرينش بود، و بر آن بود كه شر (خطا) از قلم صنع الهى صادر نشده است، غمض عين مى‏فرمود و خطايى را كه مى‏ديد به اصطلاح لاپوشانى مى‏كرد.» ر.ك: خرمشاهى، حافظ، طرح نو، ص‏139.**

**11) ديوان حافظ، غزل 2312.**

**12) همان، غزل 2561.**

**13) نقل از، ختمى لاهورى، شرح عرفانى غزلهاى حافظ، ج‏2، ص‏1387.**

**14) همان، ج‏2، ص‏1388.**

**15) محمد دارابى، لطيفه غيبى، انتشارات كتابخانه احمدى شيراز، ص 20 و بهاءالدين خرمشاهى، حافظ نامه، جلد1، ص‏476، همين قسمت از شرح بيت فوق در كتاب ديگر آقاى خرمشاهى به نام «چهارده روايت‏» بعينه چاپ شده است.**

**16) همان.**

**17) مولانا بدرالدين، بدر الشروح، انتشارات امين، ص‏423، چاپ دوم.**

**18) شرح ديوان حافظ، صص‏219-222.**

**19) ملا شمسا گيلانى، رسالة اظهار الكمال، مندرج در: منتخباتى از آثار حكماى الهى ايرانى به اهتمام سيد جلال الدين آشتيانى، ج‏4، ص‏642.**

**20) امام خمينى، چهل حديث، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام (قده)، ص 3-222، تهران، 1373.**

**21) مرتضى مطهرى، عدل الهى، انتشارات اسلامى، پاييز 1361قم، ص‏62.**

**22) همان، ص‏64 و ايضا ر.ك: مرتضى مطهرى، عرفان حافظ، ص‏107، انتشارات صدرا، تهران 1374 و ايضا: تماشاگه راز ص 126 به بعد، انتشارات اسلامى قم، 1363.**

**23) استاد حسن زاده آملى، التعليقات على شرح المنظومه، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى قم، ج‏2، ص‏533.**

**24) ر.ك: جوادى آملى، مبدا و معاد، مقاله نظام احسن، ص‏220، انتشارات الزهراء.**

**25) ر.ك: محمد هومن، حافظ چه مى‏گويد، نشر كشاب فروشى ادب، ص‏46، تهران، 1317.**

**26) ر.ك: سروش، عبدالكريم، مجله فرهنگ و توسعه، شماره 27، ارديبهشت 76. مقاله احساس آزادى، ص‏58.**

**27) محمد دارابى، لطيفه غيبى، ص‏20.**

**28) ديوان حافظ غزل 24، با تصحيح بهاء الدين خرمشاهى.**

**29) همان، غزل 264.**